

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۱۲، شماره پیاپی ۲۳
بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۳۴-۹

زنان مهاجر افغانستانی در تهران: تجربه‌های زیسته و دسترسی به امکانات^۱

پویا علاءالدینی^۲
مریم رحیمی^۳

تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۹/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶

چکیده

شمار زیادی مهاجر افغانستانی طی چند دهه گذشته برای زندگی بهتر یا کار و کسب درآمد در ایران ساکن شده‌اند. آنان پس از سال‌ها حضور در ایران توانسته‌اند تا حدی جای خود را به‌عنوان اقلیتی با اشتراکات فرهنگی در شهرها و روستاهای کشور پیدا کنند، اما بیشتر افغانستانی‌ها علی‌رغم حضور طولانی‌مدت و تلاش‌هایی که برای ارتقای شرایط خود کرده‌اند، در گروه‌های حاشیه‌ای و محروم جامعه ایران قرار گرفته‌اند. این مطالعه، با بهره‌گیری از مفاهیم شهروندی، تبعیض‌های چندگانه و طرد و ادغام، به تحلیل وضع رفاهی و اجتماعی زنان مهاجر افغانستانی در تهران می‌پردازد. طی پژوهش میدانی، از روش کیفی برای فهم شرایط زنان مهاجر افغانستانی در محله‌های محمودآباد، فرحزاد و باغ آذری در شهر تهران استفاده شد. به‌طور مشخص، ۲۰ مصاحبه با زنان افغانستانی و ۵ مصاحبه با فعالان مدنی این حوزه انجام شده و نتایج آن‌ها تحلیل شده است. در این مقاله، ابتدا ساختار خانوادگی، تحصیلات و اشتغال مهاجران براساس منابع و داده‌های آماری این حوزه و یافته‌های پژوهش در سه محله توصیف و تحلیل می‌شود. سپس دسترسی محدود زنان مهاجر افغانستانی به خدمات رسمی در کنار وضع شهروندی آنان مورد بحث قرار می‌گیرد. سرانجام سازوکارهای مواجهه آنان با وضع موجود در پیوند با فرایندهای طرد و ادغام برجسته می‌شود که عمدتاً شامل دسترسی به خدمات ارائه‌شده از سوی مؤسسات غیردولتی و خیریه‌ها است.

واژه‌های کلیدی: ادغام، افغانستان، تهران، تبعیض چندگانه، زنان مهاجر، طرد.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد مریم رحیمی با عنوان « مهاجرت و سیاست‌گذاری اجتماعی: وضعیت دسترسی به بیمه‌های اجتماعی و مراقبت‌های سلامت میان زنان مهاجر افغانستانی در شهر تهران» و به راهنمایی نویسنده دیگر مقاله است.

۲. دانشیار گروه توسعه و سیاست‌گذاری اجتماعی، دانشگاه تهران، palaedini@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی، دانشگاه تهران، r.maryam.r1373@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

طی چهار دهه گذشته، ایران میزبان چند میلیون پناهنده و سایر گروه‌های مهاجر از کشورهای همسایه خود بوده است. در میان این مهاجران،^۱ افغانستانی‌ها بزرگ‌ترین گروه را تشکیل داده‌اند. ناآرامی‌های سیاسی، مشکلات اقتصادی و برخی عوامل اجتماعی در افغانستان موجب پناه‌گرفتن جمعیت بزرگی از اتباع آن کشور و تداوم حضورشان در ایران شده است. نظر به تسلط مجدد طالبان بر افغانستان، پیش‌بینی می‌شود به تدریج جمعیت بزرگ‌تری از آن کشور به ایران رانده شود. براساس آمار کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد^۲ (۲۰۲۱)، بیش از ۴ میلیون مهاجر در ایران زندگی می‌کنند. از این تعداد، ۲ میلیون و ششصد هزار نفر فاقد مدرک اقامت در ایران و ۶۰۰ هزار نفر دارای پاسپورت و ۸۰۰ هزار پناهنده دارای کارت آمایش هستند (۷۸۰ هزار نفر افغانستانی و ۲۰ هزار نفر عراقی). اکثر مهاجران افغانستانی در مناطق شهری ایران (در مقایسه با اردوگاه‌ها و مناطق روستایی) زندگی می‌کنند و از شبکه‌های شکل‌گرفته برای تأمین شغل، رفع نیازهای معیشتی و نیز گسترش روابط اجتماعی خود بهره می‌برند.

معمولاً افراد به امید وضع بهتر سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی دست به مهاجرت می‌زنند. باین‌حال، حضور زنان مهاجر افغانستانی در ایران اغلب به‌واسطه خانواده (پدر یا همسر) صورت می‌پذیرد؛ برخلاف مردان که ممکن است برای یافتن شغل یا ادامه تحصیل یا بنا به هر انگیزه‌ای خود تصمیم به مهاجرت بگیرند یا حتی مجبور به مهاجرت شوند و در این مسیر، خانواده (زنان و فرزندان) را نیز با خود همراه کنند، بسیاری از زنان افغانستانی خود تصمیم‌گیر نیستند. آنان در اکثر موارد کاملاً وابسته به خانواده هستند و مجبورند طبق خواسته مردان سرپرست (پدر، همسر یا ولی) عمل کنند.

در بسیاری از کشورها، مهاجران شهروند قلمداد نمی‌شوند یا شهروندی کامل را تجربه نمی‌کنند. این امر اغلب آنان را به یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر در جامعه تبدیل می‌کند. درعین‌حال، مهاجران گروه یکدستی نیستند و با لحاظ کردن شرایط و ویژگی‌های مختلف مانند جنسیت، شرایط اقامت (قانونی یا غیرقانونی)، داشتن ویژگی‌های مشترک با جامعه مقصد مانند نژاد و قومیت یا زبان و مذهب به گروه‌های متفاوتی تقسیم می‌شوند و در نتیجه شرایط زیست متفاوتی را نیز تجربه می‌کنند. زنان و کودکان بخشی از مهاجران هستند که ممکن است به‌واسطه ویژگی‌هایشان (جنسیت و خردسالی) در معرض آسیب‌ها و نابرابری‌های بیشتری قرار بگیرند. اغلب زنان مهاجر شاهد نابرابری‌های مضاعفی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و

۱. در این نوشتار، همه اتباع افغانستانی ساکن ایران، اعم از پناهندگان و غیرپناهندگان، مهاجر خوانده می‌شوند.

2. United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR)

اقتصادی هستند. از جمله دسترسی به اشتغال مناسب برای زنان مهاجر دشوار است؛ فرهنگ و باورهای جامعه سنتی و مردسالار جامعه مبدأ ممکن است اشتغال رسمی و دائمی زنان در خارج از خانه را چندان به رسمیت نشناسد. همچنین نداشتن دسترسی به شبکه روابط کاری و دشواری ورود به بازار کار به دلایل فرهنگی و دیده نشدن جایگاه شغلی برای زنان مهاجر در قوانین جامعه مقصد، آنان را از میدان اشتغال رسمی طرد می کند. کمبود خدمات رفاهی و نابرابری در دسترسی به خدمات اجتماعی مانند آموزش و سلامت، یکی دیگر از مسائل حیات اجتماعی است که زندگی را برای زنان مهاجر دشوار می کند. در صورت بندی مسائل زنان مهاجر افغانستانی در ایران، این نکته حائز اهمیت است که شرایط آنان در بستر ایران و در مقایسه با شهروندان ایرانی مورد توجه قرار گیرد. درعین حال، با توجه به مشکلات افغانستان، وضع زنان افغانستانی ساکن ایران نسبت به وضع بسیاری از آنان در افغانستان بهتر و دسترسی شان به خدماتی مانند آموزش، بهداشت، بازارهای شهری و امکانات رفاهی اغلب بهتر است (سجادپور و جمالی سوسفی، ۱۳۹۵).

در این مطالعه، با بهره گیری از مفاهیم شهروندی، تبعیض های چندگانه و طرد و ادغام، وضع رفاهی و اجتماعی زنان مهاجر افغانستانی در تهران تحلیل می شود. نشان داده می شود که جنسیت چگونه بر دسترسی زنان مهاجر افغانستانی به خدمات رفاهی و اشتغال تأثیر می گذارد و نزد آنان که در فضای سنتی رشد کرده و جامعه پذیر شده اند، سازوکارهای مواجهه با مشکلات و محدودیت ها چیست. بدین منظور رویکردی کیفی برای جمع آوری اطلاعات اتخاذ شده است. سه محله محمودآباد، فرحزاد و باغ آذری، که به لحاظ سکونت افغانستانی ها در تهران حائز اهمیت هستند، هدف تحقیق میدانی قرار گرفته اند. بر پایه یافته ها، وضع کلی و موقعیت قانونی اتباع افغانستان توصیف و پس از آن، ساختار سنتی خانواده ها و وضع اشتغال و آموزش نزد زنان مهاجر مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه، به میزان دسترسی به خدمات، وضع حقوق شهروندی، سازوکارهای مواجهه با شرایط موجود و مسیرهای طرد و ادغام نزد زنان افغانستانی ساکن در سه محله تهران پرداخته شده است.

مرور متون و چارچوب نظری

مهاجرت، شهروندی و زنان

مفاهیم شهروندی و مهاجرت، پیوندی تنگاتنگ دارند. مهاجران به طور معمول به دنبال ادغام و پذیرش در جوامع مقصد در کنار سایر شهروندان هستند. این امر به صورت رسمی از طریق حصول حقوق شهروندی و خصوصاً اخذ تابعیت محقق می شود. به رغم اخذ تابعیت، ممکن است ادغام غیررسمی که در ساحت زندگی روزمره اتفاق می افتد، همچنان با موانع فرهنگی و

اجتماعی روبه‌رو باشد. شهروندی معادل برخورداری از حقوق کامل مدنی، اجتماعی و سیاسی است. در بسیاری از جوامع، زنان کمتر از مردان از این حقوق برخوردارند؛ به‌ویژه احتمال دارد صرف‌نظر از وضع تابعیت و به‌دلیل وابستگی، تبعیض‌های بیشتری را تجربه کنند. به گفته پیتمن (۱۹۸۹: ۱۸۰) «از لحاظ نظری و تاریخی، معیار اصلی شهروندی استقلال است و عناصر تحت عنوان استقلال براساس ویژگی‌ها و توانایی‌های مردانه تعریف شده است».

چالش‌های زنان مهاجر

اغلب زنان مهاجر شاهد نابرابری‌های مضاعفی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی هستند. نابرابری در دسترسی به خدمات سلامت و امکانات بهداشتی، یکی از عرصه‌های حیات اجتماعی است که زندگی را برای مهاجران و خصوصاً زنان مهاجر دشوار می‌کند. شاخصه‌های اجتماعی-اقتصادی مرتبط با زنان مهاجر، مانند دشواری ورود به بازار کار، آنان را مستعد شرایط زندگی نامساعد می‌کند. آنان به‌خاطر نبود خدمات، آگاهی ناکافی از زبان رسمی، نداشتن دسترسی به آموزش زبان و شبکه روابط کاری، استخدام اندک یا ناآشنایی با شرایط لازم برای اشتغال در خارج از کشور به حاشیه رانده می‌شوند. زندگی در مناطق و مسکن‌های نامناسب، عاملی زمینه‌ای برای مبتلا شدن به انواع بیماری‌ها نزد آنان است. فارغ از بیماری‌های جسمی، تغییر شرایط زندگی و انزوای اجتماعی و دشواری‌های اقتصادی که به‌ویژه در سال‌های اولیه پس از مهاجرت اتفاق می‌افتد، زمینه‌ساز بروز بیماری‌های روانی و جسمانی در زنان است (ویسانزی و همکاران، ۲۰۰۱).

امروزه موقعیت‌های اقتصادی و فرصت‌های اشتغال در بسیاری از جوامع با مفهوم مهاجرت پیوند خورده‌اند. در مقام مقایسه، موضوعاتی مانند مسکن، بیمه اجتماعی و سلامت، کمتر به‌عنوان شاخص‌های محرک مهاجرت شناخته می‌شوند. کمتر مهاجری است که به‌منظور برخورداری از سلامت و خدمات درمانی بهتر برای همیشه کشور خود را ترک کند و خواهان زندگی و اخذ تابعیت در کشوری دیگر باشد. موقعیت اقتصادی و شغل خوب و آموزش، عوامل اصلی در مهاجرت است. موضوع اشتغال در متون بین‌المللی مهاجرت، از اهمیت بسزایی برخوردار است و مقالات و پژوهش‌های متعددی به ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند؛ برای مثال، مقاله براتسبرگ و همکاران (۲۰۱۴) نشان می‌دهد در نروژ وضع مهاجران از کشورهای پردرآمد از جهات مختلف، از جمله اشتغال، اغلب نزدیک بومیان است؛ درحالی‌که نیروی کار مهاجر از کشورهای کم‌درآمد، اشتغال کمتر و کیفیت پایین‌تر شرایط شغلی را دارند.

علاوه بر مشکلات ساختاری و نهادی در حوزه اشتغال، که بر شرایط زندگی مهاجران تأثیر می‌گذارد، مسائل دیگری هم وجود دارد که شکاف دسترسی به خدمات را بین شهروندان و

مهاجران افزایش می‌دهد. یکی از آن‌ها ترس از اخراج است. مهاجران غیرقانونی به دلیل ترس از معرفی به مقامات، تا زمانی که مجبور نباشند، از دریافت خدمات رفاهی و سلامت خودداری می‌کنند. مانع دیگر برقراری ارتباط با جامعه میزبان، دلایل فرهنگی یا تفاوت زبان است. همچنین نبود منابع مالی مانعی است که به واسطه آن، مهاجران دسترسی کمتری به خدمات سلامت دارند. نداشتن اطلاعات درباره نظام رفاهی جامعه میزبان هم مانع دیگری است. به‌ویژه مهاجران غیرقانونی اغلب نمی‌دانند چه خدماتی برای آنان موجود است و از چه حقوقی برخوردارند (هاکر و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۷۹). بعضی دیگر از موانع و مشکلاتی که بر سر راه مهاجران در جامعه مقصد قرار می‌گیرد فردی است. صحبت از مشکلات فردی به معنای پذیرش این گزاره نیست که مهاجران عامل مسائل و مشکلات خودشان هستند؛ بلکه این موانع و مشکلات فردی ممکن است ریشه اجتماعی داشته باشند یا از سیاست‌گذاری‌های مختلف جوامع در راستای کاهش مهاجرت نشئت گیرند.

وضع مهاجران افغانستانی در ایران طبق مطالعات قبلی

مطالعه محمودیان (۱۳۸۶) حاکی از بهبود وضع مهاجران افغانستانی در ایران در طی زمان، به‌ویژه در زمینه‌های آموزش، مهارت و بهداشت، است. عباسی و صادقی (۲۰۱۵) وضعیت انطباق مهاجران افغانستانی را با جامعه ایران - شامل ادغام، همسان‌شدن، جدایی‌گزینی و حاشیه‌ای‌شدن - مورد توجه قرار داده‌اند. طبق یافته‌های آنان، وضعیت ادغام (پذیرش هویت جدید در کنار هویت افغانستانی) و همسان‌شدن (پذیرش کامل هویت جدید و جایگزین کردن آن با هویت قبلی) در بیش از نیمی از مهاجران در کشور مشاهده می‌شود، اما براساس پژوهش نصراصفهان‌ی (۱۳۹۷)، تبعیض، تحقیر، اضطراب و بی‌قدرتی چهار مؤلفه تجربه زندگی در ایران نزد مهاجران افغانستانی است. تجربه تبعیض در سطوح مختلف زندگی مهاجران در ایران وجود دارد. منع مالکیت، وجود چالش‌های حقوقی ازدواج با اتباع ایرانی، نبود امکان تردد و زندگی در تمام مناطق ایران و دریافت مجوز اشتغال فقط برای برخی مشاغل کارگری ساده، نمونه‌هایی از تجربه تبعیض در زندگی روزمره این مهاجران است. همچنین رفتارهای تحقیرآمیز با مهاجران در ایران از سوی مردم، نهادها و رسانه‌ها به‌صورت ملموسی در زندگی اتباع افغانستانی تجربه می‌شود. پیش‌بینی ناپذیری و فقدان کنترل بر شرایط زندگی و ناپایداری وضع مهاجران در ایران، یکی از منابع مهم اضطراب در زندگی آنان است.

از مهم‌ترین مشکلات مهاجران افغانستانی در ایران، که به‌واسطه مهاجر بودن بر آن‌ها بار می‌شود، هزینه‌های مضاعف و کمبود درآمد است. مهاجران اغلب در سطوح پایین با درآمدهای کم شاغل هستند، صاحب‌خانه نیستند و ماهانه مبلغی را به‌عنوان اجاره‌بها پرداخت می‌کنند؛

تعداد فرزندآوری میان آنان از میانگین جامعه بیشتر است و کمتر از خدمات دولتی برخوردارند. مهاجران دارای مدرک در ایران، هزینه‌های مشخصی تحت عنوان اتباع خارجی به دولت ایران پرداخت می‌کنند. مهاجران برای تحصیل در دانشگاه‌های سراسری باید هزینه پرداخت کنند؛ هزینه‌های درمانی به عهده خودشان است؛ هزینه اخذ و تمدید گواهینامه آنان متفاوت با هزینه گواهینامه اتباع ایرانی است و هر سال باید تمدید شود. مجموعه این عوامل در کنار یکدیگر سبب شده است که میان هزینه و درآمد مهاجرانی که به‌ویژه با خانواده‌هایشان اقدام به مهاجرت کرده‌اند، توازن وجود نداشته باشد. این امر، وضع زندگی و معیشت مهاجران در ایران را با سختی‌های زیادی مواجه ساخته است (علاءالدینی، ۲۰۲۰: ۱۲۱).

در کل، زندگی مهاجران افغانستانی در ایران، هم به معنای دسترسی به فرصت‌های شغلی و آموزشی (از جمله برای زنان) جدید است و هم شامل برخی تجارب طرد در مقایسه با اتباع ایرانی. برای درک بهتر این شرایط، باید وضع مهاجران را نه تنها از منظر شهروندی، بلکه در ساحت‌های مختلف آموزشی، شغلی و خانوادگی و نیز با توجه به جنسیت و پیشینه‌های فرهنگی تحلیل کرد. چارچوب نظری تقاطع که در بخش بعدی معرفی می‌شود، در این زمینه رهگشا است.

چارچوب نظری تبعیض چندگانه (تقاطع)^۱

طبق دیدگاه‌های معطوف به هویت اجتماعی، افراد ارزش بیشتری برای گروه اجتماعی خود نسبت به دیگر گروه‌ها قائل می‌شوند. هویت اجتماعی در پیوند با اینکه چه کسی باید در چه کاری اشتغال داشته باشد حائز اهمیت است (آکرلوف و کرانتون^۲، ۲۰۰۰)؛ برای مثال، مردان برای حفظ موقعیت اجتماعی خود ممکن است از اینکه زنان کار آنان را انجام دهند هراس داشته باشند. از آثار چنین تفکری، تفکیک شدن بازار کار بر پایه جنسیت است. به همین ترتیب، ممکن است غیرمهاجران از ورود مهاجران به کشورشان و برتری شغلی و اجتماعی آنان نسبت به خود احساس خطر و ترس کنند. کارفرمایان نیز ممکن است نیروی کار مهاجر را همواره در مشاغل سطح پایین به کار گیرند. همچنین مهاجرانی که به واسطه چهره، پوشش، زبان یا لهجه با جامعه میزبان متفاوت هستند و نشانه‌های هویتی ویژه‌ای دارند، اغلب با تبعیض و نابرابری بیشتری مواجه هستند.

همسو با دیدگاه‌های هویت اجتماعی بحث تبعیض‌های چندگانه نیز در متون مربوط به مهاجرت برجسته شده است. تبعیض‌های چندگانه یا تقاطع موضوعی بسیار پیچیده‌تر از هویت

1. intersectionality
2. Akerlof & Kranton

اجتماعی است. تقاطع چند عامل اجتماعی و هویتی مانند نداشتن شهروندی، جنسیت، وابستگی اقتصادی، تعلق به طبقه فرودست اجتماعی و تفاوت قومی و نژادی اغلب موجب شکل‌گیری موقعیت تبعیض چندگانه^۱ نزد زنان مهاجر می‌شود و در بسیاری مواقع، آنان را در وضعی به مراتب پایین‌تر از مردان مهاجر قرار می‌دهد. زمانی که افراد با بیش از یک وضعیت هویتی مورد تبعیض قرار می‌گیرند (و این خود به اشکال منحصربه‌فردی از تبعیض منجر می‌شود)، از مفهوم تقاطع استفاده می‌کنیم. این دیدگاه نظری، ریشه در نوشته‌های فمینیست‌های سیاه‌پوست ایالات متحده دارد که مفهوم تجربه جنسیتی جهانی را به چالش کشیده‌اند. آنان استدلال می‌کنند که تجربه‌های زنان سیاه‌پوست به شکلی برجسته براساس نژاد و طبقه نیز شکل گرفته است. طبق دیدگاه نظری تقاطع، جنسیت و نژاد و طبقه، به‌مثابه مقوله‌های اجتماعی متمایز، در پیوند با یکدیگر قرار می‌گیرند و موقعیت‌های اجتماعی مرتبط با آن‌ها هم‌زمان تجربه می‌شوند و در امر تولید نابرابری در کنار هم کار می‌کنند (ویچسل‌بائومر^۲، ۲۰۱۹: ۶۰۴).

تبعیض چندگانه معمولاً با انگ اجتماعی و طرد همراه است. طرد اجتماعی به فرایند یا شرایطی اطلاق می‌شود که به سبب آن، گروه‌ها یا افراد خاصی از دسترسی به خدمات یا فرصت‌های مختلف به‌صورت ساختاری محروم می‌شوند. سه جنبه اصلی از ابعاد اجتماعی طرد عبارت‌اند از: ۱. دسترسی نداشتن به خدمات اجتماعی مانند سلامت، آموزش، بیمه؛ ۲. دسترسی نداشتن به بازار کار رسمی؛ ۳. نداشتن مشارکت اجتماعی، سیاسی و مدنی. هر نوعی از تبعیض مانع ادغام کامل افراد در جامعه می‌شود و بدیهی است که تبعیض چندگانه موجب محرومیت مضاعف و طرد قابل توجه است (کوپر^۳، ۲۰۱۵).

خلا مطالعاتی و سؤالات تحقیق

هرچند طی سال‌های اخیر چند پژوهش روشنگر درمورد مهاجران افغانستانی در ایران انجام شده، توجه به وضع ویژه زنان مهاجر تا حد زیادی مغفول مانده است. نظر به این خلا، اهداف اصلی پژوهش حاضر، نخست درک واقعیات عینی زندگی زنان مهاجر افغانستانی در تهران، دوم شناسایی موانع دسترسی‌شان به خدمات رفاهی مانند سلامت و بیمه‌های اجتماعی و سوم شناخت سازوکارهای مواجهه با مشکلات و ادغام در جامعه ایران نزد آنان است. پرسش‌های قانونی تحقیق بدین قرار هستند:

1. multiple discrimination
2. Weichselbaumer
3. Cooper

۱. وضع زندگی زنان افغانستانی ساکن در تهران از نظر خانوادگی، تحصیلی و شغلی چگونه است؟
۲. دسترسی زنان مهاجر افغانستانی به خدمات رفاهی مانند بیمه و مراقبت‌های سلامت چگونه است؟
۳. زنان افغانستانی از چه سازوکارهایی برای مواجهه با مشکلات بهره می‌برند و با توجه به وضع شهروندی‌شان چگونه توانسته‌اند در جامعه ایران ادغام شوند؟

روش‌شناسی

در این پژوهش، برای گردآوری داده‌ها از روش کیفی استفاده شده است. علاوه بر مطالعه اسنادی، در مجموع ۲۵ مصاحبه در سه محله فرحزاد، محمودآباد و باغ آذری شهر تهران صورت گرفت که ۲۰ مورد آن با زنان افغانستانی و ۵ مورد با فعالان سازمان‌های غیردولتی/مردم‌نهاد (سمن)، معلمان و مدیران مدارس خودگردان افغانستانی بود. سه محله مورد مطالعه با توجه به حضور پررنگ ساکنان افغانستانی در آن‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند. تلاش شد مصاحبه‌شوندگان از نظر قومیت، تحصیلات و مدت اقامت در ایران حائز تنوع باشند و حداکثر پراکندگی نیز در هریک از محله‌های هدف لحاظ شود. فرایند نمونه‌گیری هدفمند در سه محله مورد مطالعه با هم تفاوت‌هایی دارد. فعالیت‌ها در روستای محمودآباد از طریق هماهنگی با مدیر انجمن دوستداران کودک انجام گرفت. نظر به اعتمادی که در محله به این نهاد وجود دارد و با تسهیلگری مدیر آن، مصاحبه‌ها سریع‌تر تکمیل شد. مصاحبه‌ها در این محله با زنان ۲۰ تا ۵۰ ساله به‌طور متوسط ۳۵ دقیقه به طول انجامید. در فرحزاد، ابتدا چند نوبت مشاهده میدانی انجام شد و پس از شناسایی سمن‌های فعال، مصاحبه‌ها با تسهیلگری یکی از مددکاران موسسه مهروماه صورت گرفت. مصاحبه‌شوندگان در سنین ۲۵ تا ۴۰ سال بودند و مصاحبه‌ها حدود ۴۵ دقیقه طول کشید. مصاحبه‌ها در باغ آذری با هماهنگی و همراهی یکی از معتمدان ایرانی محله از طریق گشت‌زنی صورت گرفت (اغلب در کوچه یا در حیاط منزل مصاحبه‌شونده). میانگین زمان مصاحبه‌ها بنا بر شرایط مذکور کمتر از مصاحبه‌های دو مکان دیگر و حدود ۲۵ الی ۳۰ دقیقه است. پرسش‌های مصاحبه پس از طراحی به چند نفر از کارشناسان و استادان این حوزه ارسال شد تا با استفاده از نظرات آنان، نقایص احتمالی برطرف شود. به غیر از زنان افغانستانی، با چند تن از کارشناسان نیز در هر محله به‌منظور صحت‌سنجی^۱ و تکمیل یافته‌ها گفت‌وگو شد. سوالات مصاحبه‌ها با زنان افغانستانی ذیل چند محور زیر دسته‌بندی می‌شوند:

1. validation

- پرسش‌های مرتبط با ویژگی‌های زمینه‌ای مانند سن، تحصیلات، شغل، سابقه بیمه، سابقه اقامت و تعداد فرزندان؛
- پرسش‌هایی از وضع دسترسی به خدمات اجتماعی مانند آموزش، بیمه و تجارب مصاحبه‌شونده از بیمه سلامت یا بیمه تأمین اجتماعی؛
- پرسش‌هایی از تجربه مراجعه به خیریه‌ها و سمن‌های مشابه برای دریافت خدمات آموزش، اشتغال، سلامت یا دریافت کمک‌های مستقیم نقدی؛
- پرسش‌هایی از محل زندگی و تأثیر آن در دسترسی به خدمات رفاهی؛
- پرسش‌هایی از تجارب خاص زنان و چالش‌های زنان افغانستانی در دسترسی به خدمات رفاهی.

از آنجا که تحقیق حاضر در پیوند با گروه مشخصی است، برای تحلیل یافته‌ها از روش تحلیل مضمونی استفاده شده است. در این نوع تحلیل، مضامین و الگوهای ارتباطی آن‌ها از داده‌ها و متن مصاحبه‌ها، در جهت پاسخ به سؤالات پژوهش یا فهم مسئله‌ای خاص در میدان مورد مطالعه استخراج می‌شود. برای کدگذاری یافته‌ها، از نرم‌افزار Maxqda 2018 استفاده شده است. در کل، ۳۸۰ کد استخراج شد که از این میان ۱۷۰ عنوان کد غیرتکراری‌اند. پس از اینکه ارتباط مفهومی میان کدها به صورت استقرایی به دست آمد، مقوله‌های اصلی با توجه به پرسش‌های پژوهش استخراج شدند و از این مقوله‌ها برای تدوین یافته‌های پژوهش استفاده شد. جدول ۱ نمونه‌ای از کدگذاری اولیه تا رسیدن به مقوله اصلی را نشان می‌دهد.

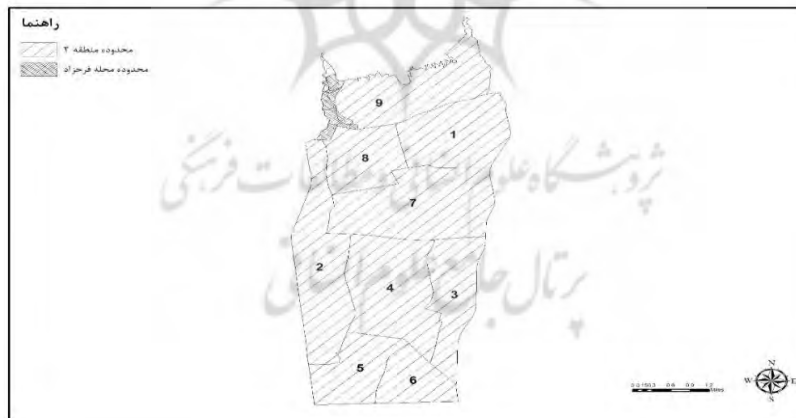
جدول ۱. نمونه کدگذاری و مقوله‌سازی

مقوله	کد	متن مصاحبه
ناکارآمدی بیمه سلامت (دسترسی به خدمات)	شرط بیمه‌پردازی برای تمام اعضای خانوار	یکی از شرط‌های بیمه سلامت این بود که کل اعضای خانواده بیمه شوند و بیمه قبول نمی‌کند یک یا دو نفر از اعضای خانواده را بیمه کند که نیاز بیشتری به بیمه دارند.
ناکارآمدی بیمه سلامت (دسترسی به خدمات)	سودمندی کم بیمه سلامت	چند سال پیش بیمه سلامت داشتیم. خیلی به درد نمی‌خورد. مثلاً می‌رفتیم ویزیت دکتر؛ ۳۰ تومان می‌شد؛ ۵ تومان به خاطر بیمه کم می‌کردند و عملاً تفاوت زیادی برای ما نداشت.
ناکارآمدی بیمه سلامت (دسترسی به خدمات)	پوشش ندادن داروهای خاص	مادرم بیماری خاص داشت و بیمه پول داروی خارجی را نمی‌داد.

منبع: یافته‌های پژوهش

معرفی میدان پژوهش

سه محله مورد مطالعه (فرحزاد، محمودآباد و باغ آذری) از نظر بافت جمعیتی و برخی از ویژگی‌های اجتماعی شباهت‌هایی با یکدیگر دارند. درعین‌حال هریک در زمینه‌های فرصت‌های شغلی، دسترسی به خدمات و سابقه سکونت مهاجران ویژگی‌های خاص خود را دارد. فرحزاد در شمال غرب منطقه ۲ شهرداری تهران واقع شده است (شکل ۲). طبق برآورد مطلعان^۱ جمعیت محله حدود ۲۰ هزار نفر است که یک‌پنجم آن را مهاجران افغانستانی تشکیل می‌دهند. قسمتی از فرحزاد، بافت فرسوده شهری است (از جمله شامل محدوده روستای قدیم فرحزاد و اشکالی از اسکان غیررسمی) و مسکن نسبتاً ارزانی را برای مهاجران فراهم کرده است. صرف‌نظر از مسکن، از دلایل تداوم اسکان افغانستانی‌ها طی چهار دهه گذشته در این محله، شکل‌گیری شبکه پایدار روابط مهاجران در این منطقه است (البته مدت اقامت کسانی که در این تحقیق با آن‌ها مصاحبه شده کمتر و بین ۵ تا ۱۵ سال است). اشتغال افغانستانی‌های ساکن در فرحزاد بدین ترتیب است که بیشتر مردان در مشاغل شهری مانند کارهای نظافت شهری، کارگر ساختمانی و فروشندگی اشتغال دارند. در مقام مقایسه، بیشتر زنان افغانستانی به دلیل تعداد فرزندان زیاد خانه‌دار هستند. درعین‌حال، به دلیل حضور سمن‌های فعال در حوزه توانمندسازی مانند موسسه مهروماه در این منطقه، زنانی که جوان‌تر و باسواد هستند، شروع به فعالیت در مشاغل خانگی مانند گلدوزی، بافندگی، سنگ‌تراشی کرده‌اند.

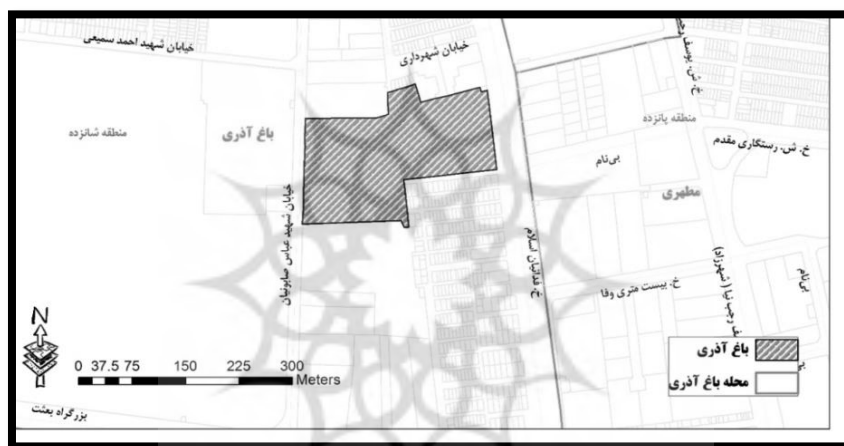


شکل ۱. موقعیت محله فرحزاد در منطقه ۲

منبع: علاءالدینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۷

۱. مصاحبه با کارشناس موسسه مهروماه

باغ آذری واقع در منطقه ۱۶ و ناحیه ۶ تهران، یکی از محله های قدیمی و فرودست جنوبی پایتخت است (شکل ۲). این محله که بافت فرسوده محسوب می شود، بیش از همه دارای خانه های بسیار کوچک و قدیمی است که بسیاری از آن ها در کوچه های موسوم به «گود» قرار دارند. سابقه سکونت مهاجران افغانستانی در این محله، بیشتر به سال های اخیر بازمی گردد. عواملی مانند نظارت اجتماعی کمتر، دسترسی به مشاغل یدی موجود در داخل و نزدیک محله مانند بازار شوش و مولوی و قیمت ارزان تر مسکن در این محله سبب شده است که تعداد زیادی مهاجر افغانستانی فاقد مدرک هویتی و تازه وارد به تهران در این محله و اطراف آن ساکن شوند. بیشتر زنان این منطقه خانه دار هستند و با خدمات بیمه ای آشنایی چندانی ندارند.



شکل ۲. موقعیت جغرافیایی ناحیه ۶ و محله باغ آذری در منطقه ۱۶

منبع: سازمان نوسازی شهر تهران، ۱۴۰۰

محمودآباد از روستاهای توابع بخش خاوران در شهرستان ری محسوب می شود. این محله در کنار برخی واحدهای صنعتی تهران قرار گرفته است. گفته می شود بیش از نیمی از جمعیت آن را افغانستانی ها تشکیل می دهند (همشهری، ۱۳۹۶). محمودآباد در گذشته فعالیت های کشاورزی نسبتاً زیادی داشته و تعداد زیادی از افغانستانی ها نیز در آن ها مشغول به کار بوده اند. بیشتر زمین های کشاورزی اکنون تغییر کاربری داده اند. بسیاری از افغانستانی های محمودآباد در حال حاضر در کارگاه ها، کارخانه ها یا کوره های آجرپزی مجاور کار می کنند. سکونت افغانستانی ها در روستای محمودآباد قدمت زیادی دارد. با توجه به سابقه اسکان ۱۰ تا ۳۰ ساله افغانستانی ها در محمودآباد، طبعاً بسیاری از آنان در خود روستا (یا جای دیگری در ایران)

متولد شده‌اند. بیشتر زنان روستا خانه‌دارند و دختران جوان در کارگاه‌های خیاطی و بسته‌بندی محصولات و... مشغول به کار هستند.

یافته‌های تحقیق

ساختار خانواده

سن ازدواج میان اقوام مختلف مهاجران افغانستانی در ایران پایین است. معمولاً دختران از پانزده سالگی و پسران از بیست سالگی وارد دورهٔ تأهل می‌شوند و ازدواج‌های آنان اکثراً درون گروهی است. البته در سال‌های اخیر ازدواج نسل‌های دوم و سوم افغانستانی‌ها با ایرانیان تا حدی رایج شده است. به نظر می‌رسد ازدواج ایرانیان با افغانستانی‌ها یا در میان گروه‌های تحصیل کرده (برای مثال، پس از آشنایی در دانشگاه یا محل کار) یا بین مردان افغانستانی با برخی از زنان بسیار فقیر ایرانی صورت می‌گیرد. تمام زنان مصاحبه‌شونده برای مطالعه حاضر در سه محله با مردان افغانستانی و هم‌قوم خود ازدواج کرده‌اند. بسیاری از آنان قبل از سن هجده سالگی وارد دورهٔ تأهل شده‌اند و بیش از سه فرزند دارند. برخی از آنان از ازدواج در سن کم ناراضی هستند و علاقه‌مندند دخترانشان ادامهٔ تحصیل دهند و در سنین کمتر از هجده سال ازدواج نکنند. این تفکر به خصوص در میان زنان افغانستانی که سابقهٔ سکونت طولانی مدت در تهران دارند، بیشتر دیده می‌شود. تعداد کمتری از مصاحبه‌شوندگان نیز دخترانشان را در سنین پایین شوهر داده‌اند و حتی نوه‌هایی هم دارند. آنان ازدواج دختران را در سنین نوجوانی مسئله‌ای فرهنگی و بدیهی قلمداد می‌کنند. مدیر مدرسهٔ دوستداران کودک در مورد سن ازدواج میان اقوام افغانستانی ساکن در ایران می‌گوید:

«سن ازدواج در میان قومیت‌های مختلف متفاوت است؛ مثلاً خانواده‌های سنتی زود ازدواج می‌کنند. برخی معتقدند دختر نباید در منزل پدرش عادت ماهانه شود، اما آن‌هایی که سابقهٔ سکونت زیادی در ایران دارند، از هجده سالگی به بعد ازدواج می‌کنند و نرخ فرزندآوری میان آن‌ها کمتر است.»

بر پایهٔ یافته‌های پژوهش حاضر، ویژگی دیگر خانواده‌های افغانستانی فرزندآوری زیاد آنان است که در تحقیقات قبلی نیز برجسته شده است. طبق مطالعهٔ شیرینی و همکاران (۱۳۹۷: ۴۷) میزان باروری کل در بین اتباع غیرایرانی ۴/۰۱ است؛ در حالی که این عدد برای اتباع ایرانی ۱/۹۶ است. سن فرزندآوری نیز میان آنان پایین‌تر است. در حالی که دورهٔ اوج باروری برای زنان ایرانی از ۲۵ سالگی آغاز می‌شود، این عدد برای اتباع غیرایرانی بیست است (همان). براساس مصاحبه‌های پژوهش حاضر، مردان تصمیم‌گیرندگان اصلی در مورد فرزندآوری و تعداد فرزندان در بیشتر خانواده‌ها هستند. یکی از مصاحبه‌شوندگان که از نسل دوم مهاجران و ۲۳ ساله است،

می گوید دو فرزند دارد و شوهرش تصمیم گرفته است به دلیل شرایط سخت اقتصادی دیگر فرزندی نداشته باشند. برعکس، مردان ممکن است به زنان خود اجازه ندهند که از بارداری خود جلوگیری کنند. همچنین ممانعت از بارداری میان زنانی که تازه ازدواج کرده اند و هنوز فرزندی ندارند، از نظر عرفی میان اقوام مختلف افغانستانی پذیرفته شده نیست. زنانی که می خواهند باروری خود را کنترل کنند، باید این کار را به صورت مخفی انجام دهند. رحیمه می گوید:

«من دو دختر داشتم. شوهرم دائماً مرا کتک می زد که چرا پسر نداری. از افغانستان مادر شوهرم پیغام می فرستاد و می گفت باید بچه بیاوری. آنجا جلوی راه مادرم را می گرفتند که چرا دختری در ایران قرص پیشگیری استفاده می کند، چرا بچه نمی آورد؛ دختر که بچه نیست. با این حرفها مادرم هم تماس می گرفت که باید بچه دار شوی و من از اینکه دوباره فرزند دختر شود، می ترسیدم.»

در سه محله، بیش از نیمی از مصاحبه شونده‌گان بر این باورند که فرزندآوری نوعی ارزش و وظیفه نزد زنان است. برخی از آنان اظهار می کنند بین فرزند دختر و پسر فرقی نمی گذارند. در عین حال، از آنان نیز انتظار می رود به تلاش خود با هدف به دنیا آوردن پسری برای خانواده ادامه دهند و مهم نیست در این مسیر چند مرتبه باردار شوند. این اعتقاد عمومی وجود دارد که دختران خانواده را به واسطه ازدواج ترک می کنند و سرانجام متعلق به خانواده دیگری خواهند شد. صرف نظر از اینکه خانواده های افغانستانی عمدتاً به دلایل مختلف از جمله مزایای اقتصادی فرزند پسر و تفکرات سنتی و مذهبی تمایل زیادی به فرزندآوری دارند، فقدان سیاست مشخص بخش عمومی ایران، از جمله نبود آموزش های تنظیم خانواده، در ایجاد وضعیت کنونی باروری نزد مهاجران بی تأثیر نیست.

شایان ذکر است نگاه مهاجران و زنان افغانستانی به مسائلی مانند ازدواج و فرزندآوری در میان اقوام و مذاهب و نسل های مختلف متفاوت است. هزاره ها که بیشترشان شیعه هستند، حضور پررنگ تری در اجتماع و در مقایسه با دیگر گروه های قومی-مذهبی افغانستانی دارند. ظاهراً آنان، صرف نظر از تفاوت های ظاهری، به دلیل شباهت های فرهنگی، زبانی و مذهبی بیش از دیگر اقوام امکان ادغام در جامعه میزبان را یافته اند. براساس مصاحبه ها، هزاره ها و به ویژه نسل های دوم و سوم آنان نسبت به دیگر گروه های قومی-مذهبی افغانستانی دیرتر ازدواج می کنند و فرزندان کمتری دارند. در مقابل، دخترانی که در خانواده های پشتون و اهل تسنن بزرگ می شوند، معمولاً در سنین پایین تر ازدواج می کنند. به نظر می رسد این خانواده ها چندان تمایل ندارند دخترانشان در مدارس که با آموزه های متفاوت مذهبی اداره می شود تحصیل کنند.

آموزش

نظر به محدودیت‌های ساختاری و جنسیتی آموزش (عرفی و در برخی ادوار رسمی) در افغانستان، زندگی در ایران فرصت‌های آموزشی جدیدی را برای زنان مهاجر فراهم کرده است. دسترسی مهاجران به آموزش در ایران در طول چهار دهه گذشته تحت تأثیر سیاست‌های متغیر دولت ایران قرار داشته که با افت‌وخیزهای بسیار زیادی همراه بوده است. از جمله در بعضی ادوار، دسترسی مهاجران به آموزش تقریباً به مدارس خودگردان محدود شده است. در دوره اخیر نیز به‌رغم رفع محدودیت‌های رسمی برای دسترسی به آموزش رایگان دولتی، در عمل موانع متعددی میزان ثبت‌نام کودکان و نوجوانان افغانستانی را در مدارس کاهش می‌دهد (علاء‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۷). البته مهاجران خود به‌رغم موانع ساختاری/کلان و فرهنگی/خرید تلاش‌های زیادی برای آموختن و پیشرفت تحصیلی کرده‌اند. در میان نسل اول زنان مهاجر افغانستانی، سطح تحصیلات بسیار پایین است؛ به‌طوری‌که بیشتر آنان بی‌سواد هستند یا حداکثر از سواد خواندن و نوشتن اولیه برخوردارند. میزان باسوادی زنان سالمند مهاجر در ایران اندک و بسیار کمتر از باسوادی مردان مهاجر سالمند است، اما بسیاری از جوانان نسل دوم و سوم مهاجران، به‌رغم مشکلاتی که برای ادامه تحصیل داشته‌اند، در مقاطع ابتدایی و راهنمایی حضور داشته‌اند و تعداد خیلی کمی هم در مقاطع بالاتر شرکت کرده‌اند و برخی تحصیلات دانشگاهی دارند. ربابه یکی از مصاحبه‌شوندگان است. او که بیش از سی سال است در ایران زندگی می‌کند می‌گوید:

«همسرم دوست دارد فرزندانم تحصیل کرده باشند. او همیشه کار می‌کند تا بتواند شهریه دانشگاه دخترم را بپردازد.»

براساس مصاحبه‌ها، به‌نظر می‌رسد شرایط و وضعیت تحصیلی برای دختران مهاجر افغانستانی در محله‌های مختلف تهران مشابه است. دلیل اصلی کم‌سوادگی در میان نسل اول مهاجران شرایط خانوادگی و به‌ویژه اعمال محدودیت از جانب مردان خانواده برای تحصیل، ازدواج در سن کم و بارداری‌های مکرر است. برخی از زنان مصاحبه‌شونده در میان این گروه اظهار می‌کنند که از شرایط خود رضایت دارند؛ زیرا تنها وظیفه خود را فرزندآوری و تربیت کودکان می‌دانند؛ برای مثال، راضیه می‌گوید:

«واقعیت این است که زن باید بچه بیاورد؛ مگر زنان چه کار دیگری قرار است انجام دهند؟»

گروه دیگری از مصاحبه‌شوندگان که متولد ایران هستند و تا مقطع دیپلم درس خوانده‌اند، هزینه‌های دانشگاه و ناامیدی از یافتن شغل مناسب و رسمی را عامل اصلی تمایل نداشتن به ادامه تحصیل عنوان می‌کنند. درعین حال به‌نظر می‌رسد تحصیلات با ازدواج و فرزندآوری نیز ارتباط دارد؛ یعنی ادامه تحصیل سن ازدواج را افزایش می‌دهد و سن پایین

ازدواج و فرزندآوری اثری منفی بر ادامه تحصیل می‌گذارد. تحصیلات و اشتغال زنان، در دسترسی آنان به خدمات سلامت و برخورداری از بیمه نیز اثرگذار است. در میان مصاحبه شدگان، یک مورد از زنان افغانستانی که دارای تحصیلات و درآمد بود، اظهار کرد که برای بیمه خویش فرما اقدام کرده است.

در مقایسه با ایران، دسترسی به تحصیلات در افغانستان به مراتب برای زنان دشوارتر و متأثر از ساختارهای پدرسالاری، سلسله‌مراتب اقتدار و عدم قطعیت اجتماعی است (رستمی-پووی، ۲۰۰۷: ۲۹۹). در افغانستان، زنان شهری تحت تأثیر تغییرات سیاسی و ناامنی و زنان روستایی به دلیل وجود ساختارهای سنتی و مردسالارانه و محدودیت در دسترسی به آموزش نتوانسته‌اند از تحصیلات بالایی برخوردار شوند (بنیاد آرمان‌شهر، ۱۴۰۰: ۱۷). نظر به این چالش‌ها و ویژگی‌هایی مانند افزایش آزادی عمل و اختیارات نسبت به محدودیت‌های جامعه سنتی و مذهبی افغانستان، بسیاری از زنان به‌رغم وجود مشکلات، زندگی در ایران را ترجیح می‌دهند و تمایل زیادی به بازگشت به افغانستان ندارند.

صرف‌نظر از مسئله غیررسمی بودن وضعیت بسیاری از اتباع خارجی در ایران و نداشتن دسترسی به آنان، آمار باسوادی در میان مهاجران رسمی ۷۶ درصد و سهم افراد دارای تحصیلات عالی در بین مردان مهاجر ۵/۱ درصد و در میان زنان مهاجر ۳/۷ درصد ثبت شده است (شیری و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۵). به باور برخی پژوهشگران، ارتقای وضع تحصیلی زنان مهاجر افغانستانی ناشی از بافتار سیاستی آموزش در ایران و مهم‌تر از آن شکل‌گیری جنبشی از پایین به بالا و مردمی مبتنی بر دیدگاه‌های توسعه‌گرا و غیرمحدودکننده به لحاظ مذهبی در میان زنان جامعه میزبان است (هودفر، ۲۰۰۷: ۲۷۳).

اشتغال

میزان اشتغال و مشارکت در نیروی کار میان زنان افغانستانی بسیار کمتر از مردان افغانستانی است و اکثر زنان خانه‌دارند. طبق گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، از مجموع ۵۳۸،۶۴۶ شاغل خارجی که در ایران به‌صورت قانونی مشغول به کارند، ۴۹۷،۷۷۷ نفر (۹۲/۴ درصد) مرد و ۴۰،۸۹۶ نفر (۷/۶ درصد) زن هستند (طاهری‌پور و صباغی، ۱۳۹۶: ۷). در گروه زنان، از میان ۵۸۳،۳۳۵ نفر تبعه خارجی ۱۰ ساله و بیشتر، ۸/۱ درصد فعال و ۹۱/۷ درصد غیرفعال‌اند و ۰/۲ درصد نیز وضع فعالیت خود را ذکر نکرده‌اند. از جمعیت فعال زن، ۸۷ درصد شاغل و ۱۳ درصد بیکارند و همچنین از مجموع ۵۳۵،۰۲۱ نفر جمعیت غیرفعال زن، بیشترین میزان با تعداد ۳۹۳،۶۹۰ نفر (۷۳/۶ درصد) در گروه خانه‌داران قرار دارند (همان: ۲۷).

در بسیاری از کشورها، مهاجران غیرقانونی مجبور به فعالیت در مشاغل غیررسمی و سخت هستند، اما مهاجران قانونی محدودیتی در زمینه انتخاب شغل ندارند. در ایران، برای مهاجران قانونی نیز محدودیت‌های کوچک و بزرگ شغلی وجود دارد؛ برای مثال، ماده ۱۲۱ قانون کار ضمن رعایت شرایط خاصی بدین شرح با صدور روادید برای اتباع خارجی موافقت می‌کند (مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۶۹):

(الف) مطابق اطلاعات موجود در وزارت کار و امور اجتماعی در میان اتباع ایرانی آماده‌به‌کار، افراد داوطلب واجد تحصیلات و تخصص مشابه وجود نداشته باشد؛

(ب) تبعه بیگانه دارای اطلاعات و تخصص کافی برای اشتغال به کار مورد نظر باشد؛

(ج) از تخصص تبعه بیگانه برای آموزش و جایگزینی بعدی افراد ایرانی استفاده شود و تبصره این ماده حاکی از آن است که احراز شرایط مندرج در این ماده با هیئت فنی اشتغال است.

طبق ماده ۱۲۲ قانون کار، صدور، تمدید یا تجدید پروانه کار این دسته از اتباع خارجی با شرایط زیر امکان‌پذیر است (همان):

۱. تبعه بیگانه‌ای که حداقل ده سال مداوم در ایران اقامت داشته باشد؛

۲. تبعه بیگانه‌ای که دارای همسر ایرانی باشد؛

۳. مهاجرین کشورهای بیگانه خصوصاً کشورهای اسلامی و پناهندگان سیاسی به شرط داشتن کارت معتبر مهاجرت و یا پناهندگی و پس از موافقت کتبی وزارتخانه‌های کشور و امور خارجه.

ضوابط دشوار یادشده و پیچیدگی‌های اداری آن اکثر مهاجران تازه‌وارد و بسیاری از قدیمی‌ترها را از اخذ یا تمدید و تجدید مجوز کار منصرف می‌سازد و آنان را به مشاغل غیررسمی و یدی سوق می‌دهد. افزون بر این، سیاست‌گذاری اشتغال اتباع خارجی در ایران معطوف به مردان است و زنان افغانستانی را نادیده گرفته است. مردان افغانستانی ساکن در ایران تنها می‌توانند در مشاغل مجازی که دولت مشخص کرده است کارت اشتغال دریافت کنند و براساس آن می‌توانند از بیمه نیز برخوردار شوند، اما مشاغل مجاز بیشتر در زمره فعالیت‌های یدی سخت قرار دارند که ذیل مشاغل مردانه تعریف می‌شوند. این بدان معناست که زنان افغانستانی پیشاپیش از اشتغال مجاز و قانونی محروم‌اند. کنارگذاشتن زنان از اشتغال رسمی، مترادف با دسترسی‌نداشتن آنان به خدمات رفاهی مانند بیمه اجتماعی است که از قبل اشتغال نصیب افراد می‌شود. با وجود اینکه نرخ اشتغال مهاجران به‌صورت کلی بالاتر از نرخ اشتغال اتباع ایرانی است، میزان اشتغال زنان مهاجر بسیار اندک است. یکی از مصاحبه‌شوندگان که در مدرسه خودگردان افغانستانی‌ها کار می‌کند، می‌گوید:

«برای زنان افغانستانی، قانونی که بخواهد کارت اشتغال صادر کند وجود ندارد؛ برای مثال، انجمنی که ما در آن شاغل هستیم نمی‌تواند معلم‌های افغانستانی را بیمه کند؛ زیرا شغل معلمی در بین مشاغل مجاز برای افغانستانی‌ها وجود ندارد؛ بنابراین بیمه شدن در چنین مشاغلی امکان‌پذیر نیست. برای افغانستانی‌های ساکن در ایران، صرفاً مشاغلی که در کارت‌های کارگری ثبت می‌شود، مجاز است و می‌توانند در آن‌ها بیمه شوند. این مشاغل نیز در پایین‌ترین سطوح کاری جامعه هستند؛ به طوری که یا اصلاً در شهرها وجود ندارند یا زنان امکان اشتغال در آن‌ها را ندارند.»

براساس یافته‌های پژوهش، تعدادی از زنان و دختران افغانستانی در مشاغل غیررسمی مانند نظافت منازل، دست‌فروشی، خیاطی، جوراب‌بافی، سبزی‌پاک‌کنی یا بسته‌بندی فعالیت می‌کنند. برخی دیگر از زنان شاغل نیز همراه با خانواده‌های خود در کوره‌های آجرپزی به خشت‌زنی مشغول هستند. اغلب زنان مهاجر جزو نیروی کار ارزان هستند و در فرایند توانمندسازی قرار نمی‌گیرند. البته برخی از زنان مصاحبه‌شونده فعال در مشاغل خانگی از کار خود رضایت نسبی دارند؛ زیرا مجبور نیستند از منزل خارج شوند و می‌توانند در کنار امور خانه‌داری و مواظبت از فرزندان، درآمد اندکی هم به دست آورند. شیرین می‌گوید:

«من در خانه سنگ‌تراشی می‌کنم. این کار را هم البته با کمک مؤسسه خیریه انجام می‌دهم. من به خاطر بچه‌های کوچکی که دارم نمی‌توانم بیرون سرکار بروم. الان شاید کمی در خانه با حضور بچه‌ها خسته شوم، ولی حداقل کنارشان هستم و درآمدی هم برای خودم دارم.»

وضع غیررسمی اشتغال زنان افغانستانی تا حدی متأثر از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی محدودکننده زنان در جوامع مبدأ و میزبان است و منطبق با چارچوب‌های رایج جنسیتی (مادرانگی) و تقسیم‌کار (خانه‌داری) بروز و تداوم می‌یابد؛ از جمله سبب می‌شود زنان از ورود به حوزه عمومی اجتناب کنند و به حوزه خصوصی و خانگی محدود شوند (کاظمی، ۱۳۹۸: ۱۳۴).

مبتنی بر یافته‌ها، از محدود فعالیت‌های زنان تحصیل‌کرده افغانستانی ساکن تهران، کار در سمن‌های حوزه مهاجران، کودکان و زنان آسیب‌پذیر است. پژوهشگری، معلمی و گهگاه مدیریت برخی از مراکز مذکور، نمونه‌هایی از مشاغل زنان تحصیل‌کرده افغانستانی در تهران است. در سال‌های اخیر، برخی از زنان افغانستانی وارد فعالیت‌های هنری، بازیگری و رسانه‌ای نیز شده‌اند. غیر از این‌ها، ظاهراً در میان زنان افغانستانی تحصیل‌کرده، کسانی که در رشته‌های پرستاری، مامایی یا پزشکی درس خوانده‌اند، اغلب در درمانگاه‌ها، مطب‌های شخصی یا مراکز خیریه‌ای مشغول به کار هستند.

دسترسی به خدمات

در بیشتر چارچوب‌های سیاستی بخش عمومی ایران، جمعیت قابل توجه مهاجران افغانستانی کشور نادیده انگاشته شده یا محدود شده است؛ درحالی‌که چارچوب سیاستی ادغام می‌تواند هم برای کشور ایران و هم برای مهاجران، منافع متعددی به همراه داشته باشد (علاءالدینی و همکاران، ۱۴۰۰؛ علاءالدینی، ۲۰۲۰). نداشتن امکان ورود به بیشتر مشاغل رسمی، محدود شدن اشتغال به کارهای یدی و ناامیدی از تغییر شرایط، مهاجران را از تحرک اجتماعی-اقتصادی بازمی‌دارد که آثاری سوء برای جامعه میزبان دارد. اخذ شهریه در مراکز آموزشی عمومی، نبود اجازه تحصیل در برخی رشته‌ها و بازگرداندن پسران به افغانستان بعد از اتمام تحصیل، نمونه‌هایی دیگر از سیاست‌های محدودکننده هستند. چنین محدودیت‌ها و نادیده‌انگاری‌هایی غالباً زنان را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بر پایه ضوابط دوره اخیر، مهاجران امکان دسترسی به بیمه‌های تأمین اجتماعی و سلامت را پیدا کرده‌اند، اما مبتنی بر یافته‌ها، بیمه‌های موجود کارآمدی لازم را ندارند و همان‌طور که آمارهای بخش قبل مؤید این موضوع بود، برخورداری از آن‌ها برای اکثر مهاجران بسیار دشوار است؛ برای مثال، در میان مهاجران قانونی‌ای که در ایران با پاسپورت یا کارت آمایش زندگی می‌کنند، فقط کسانی که کارت آمایش دارند می‌توانند از بیمه سلامت بهره‌مند شوند. در میان مصاحبه‌شوندگان این مطالعه، تمایل زیادی به بیمه‌پردازی دیده نمی‌شود؛ برای نمونه، ربابه می‌گوید:

«یکی از شرط‌های بیمه سلامت این بود که کل اعضای خانواده بیمه شوند و بیمه قبول نمی‌کند فقط یک یا دو نفر از اعضای خانواده را که نیاز بیشتری به بیمه دارند بیمه کند. هزینه بیمه برای تمام افراد خانواده زیاد می‌شود.»

در میان مصاحبه‌شوندگان این تحقیق، فقط دو نفر از شاغلان برای اخذ بیمه خویش‌فرما پیش از ایام بارداری اقدام کرده‌اند تا هزینه‌های زایمان و بستری‌شان کاهش یابد و پس از آن هم بیمه‌پردازی را قطع کرده‌اند. توجیه آنان برای ادامه‌ندادن بیمه‌پردازی، هزینه زیاد و کارآمدی کم آن است.

در پیوند با دسترسی به خدمات رفاهی مانند خدمات بهداشت و سلامت و بیمه‌های اجتماعی، نارضایتی زیادی میان زنان افغانستانی مصاحبه‌شونده وجود دارد که حاکی از ناکارآمدی خدمات رسمی و دولتی و کاهش پیوسته این خدمات در طول سالیان برای آنان است. بیشتر مصاحبه‌شوندگان معتقدند در سال‌های اول پس از انقلاب وضع بهتری داشتند؛ مثلاً خدماتی مانند اعطای کوپن خواربار به مهاجران از سوی دولت و امکان بستری شدن رایگان در بیمارستان‌ها با نامه سازمان ملل از مواردی است که به مرور زمان محدودتر شده است. اخذ

هزینه اضافی از مهاجران در بیمارستان برای خدماتی مانند زایمان، قطع شدن پوشش بیمه افراد آسیب پذیر، حمایت نکردن بهیستی از معلولان و کودکان آسیب پذیر افغانستانی، نمونه های دیگری از کاهش خدمات رفاهی در ایران است. دسترسی به خدمات دندانپزشکی، خدمات جراحی و... فقط با پرداخت از جیب میسر می شود. معصومه می گوید:

«آخرین پسرم شش ساله است. هنگام زایمان او از ما پول بیشتری در بیمارستان گرفتند. یعنی از ایرانی ها اصلاً پول نگرفتند، اما از ما پول زیادی گرفتند.»

همچنین یکی از مطلعان ایرانی مصاحبه شونده در باغ آذری می گوید:

«مهاجران افغانستانی به طور مشخص به خدمات بهداشتی رایگان دسترسی ندارند و باید هزینه های درمان را خودشان بپردازند. دو مشکل اصلی که ما در مؤسسه مان همواره با آن مواجه هستیم، مسئله درمان و مدارک هویتی برای دسترسی به آموزش است. در حوزه درمان، هیچ بخشی عهده دار رسمی مهاجران نیست. اگر بیماری ای برایشان پیش بیاید و خودشان نتوانند هزینه را پرداخت کنند، جایی جز مؤسسات خیریه برای مراجعه کردن ندارند. بیمارستان های دولتی معمولاً پذیرششان نمی کنند، مگر اینکه تمام هزینه ها را به صورت آزاد بپردازند.»

به گفته چند تن از زنان ساکن در باغ آذری و فرحزاد، آنان فقط در صورتی به پزشک مراجعه می کنند که به مراحل استیصال، درماندگی یا عدم تحمل درد رسیده باشند. همچنین آنان ممکن است علی رغم مراجعه به پزشک، به دلیل بالا بودن هزینه های دارو، آزمایش های مختلف یا هزینه های بستری شدن نتوانند دوره درمان را کامل کنند. مرضیه که ساکن فرحزاد است می گوید:

«مادرشوهرم قلبش مریض بود و باید مرتب آکو می شد. همسرم کارگر است و ما پول کافی نداشتیم که هر ماه دکتر برویم. آخر سر هم نتوانستیم به مادر همسر رسیدگی کنیم و او فوت کرد. شوهرم بعد از این اتفاق خیلی عذاب وجدان داشت و به سمت اعتیاد رفت.»

سازوکارهای مواجهه مهاجران با چالش ها و محدودیت ها

یافته ها نشان می دهد مهاجران افغانستانی در تهران، با توجه به سابقه سکونت طولانی شان، از دو نوع سازوکار اصلی برای کنار آمدن و مواجهه یا مقابله با شرایط سخت و محدودیت های ساختاری بهره می برند. استفاده از شبکه روابط خانوادگی، دوستی و همسایگی یکی از گزینه های اصلی زنان افغانستانی در مواجهه با مسائل گوناگون است. خانواده های افغانستانی در شرایط سخت به یکدیگر کمک می کنند. این نوع حمایت های غیررسمی و درون گروهی شامل کمک های مالی، قرض دادن پول به یکدیگر، نگهداری از فرزندان یکدیگر، حمایت های عاطفی هنگام زایمان زنان در خانه و دیگر شرایط سخت، کمک به یافتن شغل و... می شود. رحیمه می گوید:

«وقتی فرزندم در بیمارستان بستری بود، هشت میلیون تومان برای هزینه جراحی از ما خواستند. ما اصلاً پولی نداشتیم و کلاً از فامیل و آشنا قرض گرفتیم. مثلاً از برادرشوهرم دو میلیون تومان گرفتیم. هنوز نتوانسته ایم پس بدهیم و بدهکار او هستیم.»

مهاجران افغانستانی با سابقه معمولاً کمک‌های زیادی به اقوام و خویشان تازه‌وارد خود به ایران می‌کنند. طبق گفته چند تن از مصاحبه‌شوندگان، آنان پس از ورود به ایران چند سال در خانه برادرشوهر یا دیگر اقوام خود زندگی می‌کرده‌اند.

در نبود خدمات رسمی، شکل دیگری از حمایت نیز برای مهاجران برجسته شده است. فعالیت‌های خیریه‌ها و سمن‌ها یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حمایت از مهاجران افغانستانی و به‌ویژه کودکان و زنان افغانستانی در تهران است. خیریه‌ها و سمن‌های فعال حوزه مهاجرت در محله‌های مطالعه‌شده، در حوزه‌های سلامت، آموزش و توانمندسازی زنان و کودکان افغانستانی ورود جدی یافته‌اند. ایجاد مشاغل خانگی، اعطای وام‌های خرد، برگزاری انواع کلاس‌های مهارت‌آموزی، افزایش آگاهی در راستای تغییر سبک زندگی و آموزش مسائل بهداشت باروری، نمونه‌هایی از فعالیت‌های خیریه‌ها/سمن‌ها برای ارتقای سطح زندگی زنان افغانستانی است. همچنین برخی خیریه‌ها/سمن‌ها به صورت تخصصی در یک حیطه مشخص مانند آموزش یا حمایت از کودکان کار فعالیت می‌کنند. بعضی از این خیریه‌ها به صورت تخصصی در حیطه مشخصی مانند آموزش فعالیت می‌کنند و برخی از آن‌ها بسته به نیاز مراجعه‌کنندگان در بخش‌های مختلف رفاهی خدمات‌رسانی می‌کنند. کمیت سمن‌ها یکی از موارد تفاوت مناطق سه‌گانه پژوهش با یکدیگر به‌شمار می‌رود. در فرحزاد که در جوار محلات متمول‌تر شهر تهران واقع شده است، حداقل سه خیریه در حوزه‌های مختلف از جمله توانمندسازی زنان، ارائه خدمات سلامت و آموزش فعال هستند. کارشناس یکی از سمن‌های واقع در فرحزاد می‌گوید:

«سعی می‌کنیم هزینه‌های درمان مهاجران را تا حد امکان پوشش دهیم. افغانستانی‌های این منطقه بیمه درمانی ندارند و معمولاً وقتی مشکل پیدا می‌کنند، به مراکز حمایتی منطقه مراجعه می‌کنند.»

در مقام مقایسه، روستای محمودآباد صرفاً یک خیریه دارد که براساس اظهارات مدیرش به دلیل محدودیت منابع مالی فقط در حوزه آموزش به کودکان و زنان خدمات‌رسانی می‌کند. درعین حال، طی دوره اخیر، همکاری و هماهنگی میان خیریه‌ها/سمن‌ها خدمات‌رسانی را بهتر کرده است. به گفته یکی از مسئولان سمن‌ها (کارشناس موسسه مهرماه):

«ما خیریه‌های زیادی را می‌شناسیم و بسته به نیاز افرادی که به ما مراجعه می‌کنند، به سایر مراکز ارجاعشان می‌دهیم؛ مثلاً، اگر مددجوی ما بیماری کلیوی داشته باشد، او را به خیریه فعال در حوزه تأمین هزینه درمان بیماران سخت یا به مرکز خیریه‌ای درمان بیماران کلیوی معرفی می‌کنیم.»

براساس مصاحبه‌های انجام‌شده با مدیران سمن‌ها در هر سه محله، تعدادی از مهاجران افغانستانی تحصیل کرده نیز در خیریه‌ها/سمن‌ها فعالیت می‌کنند. برخی از زنان افغانستانی تحصیل کرده به‌عنوان معلم و بعضاً در سطوح مدیریتی این نهادها فعال هستند.

تحلیل یافته‌ها

شهروندی

ادغام مهاجران در جامعه و از جمله شهروندی و اخذ تابعیت، حائز ابعاد سیاسی هستند. در اکثر جوامع، مهاجران از نظر دسترسی به فرصت‌های شغلی یا خدمات با محدودیت‌هایی مواجه هستند؛ به‌ویژه تا زمانی که به مهاجران اقامت دائم یا تابعیت داده نشود، ممکن است برخی از سطوح نابرابری و تبعیض را در حوزه‌های گوناگون تجربه کنند. کاسلز و شیراپ (۲۰۱۰) بر این باورند که تا حقوق اجتماعی تکمیل نشود، افراد جامعه شهروندی ناقص دارند. از آنجا که مهاجران و پناهندگان از کمترین حقوق اجتماعی برخوردارند، شکلی از شهروندی ناقص را دارند. به گفته آنان، شهروندی به‌مثابه پروژه‌ای است که همواره در حال کامل‌شدن است و ما با انواع شهروندی ناقص در جوامع مواجه هستیم؛ برای نمونه، زنان بنا به دلایل جنسیتی-تاریخی، اغلب نسبت به مردان شهروندی ناقص دارند. زنان افغانستانی ساکن ایران علاوه بر عامل جنسیت، از وضعیت نداشتن شهروندی/تابعیت نیز متأثر هستند. این زنان را می‌توان یکی از مصادیق نظریه تقاطع در ایران قلمداد کرد که تبعیض‌های چندگانه را تجربه می‌کنند. خاص‌بودگی شرایط آنان در مقابل مردان افغانستانی و هم‌زمان در مقایسه با زنان ایرانی است. در این بخش، با استفاده از شکل ۴ به این پرسش پاسخ می‌دهیم که وضع شهروندی زنان افغانستانی در ایران چگونه است و چه تأثیری در دسترسی آنان به خدمات و ادغامشان در جامعه دارد.

فراادستی شهروندی



فراادستی جنسیتی

شکل ۴. ماتریس موقعیت فرودست زنان مهاجر افغانستانی

منبع: یافته‌های پژوهش

شکل مذکور موقعیت زنان افغانستانی به‌عنوان گروهی آسیب‌پذیر و در معرض تبعیض‌های چندگانه را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، از یک سو جنسیت و از سوی دیگر تابعیت عواملی هستند که برخورداری از آن‌ها موجب موقعیت شهروندی برتر می‌شود. زنان افغانستانی با اثرگذاری منفی عوامل جنسیت و تابعیت، در مقایسه با زنان ایرانی و مردان افغانستانی در پایین‌ترین نقطهٔ ماتریس قرار گرفته‌اند. غالب افغانستانی‌های ساکن تهران، به‌دلیل تفاوت‌های قومی، لهجه‌ای، زبانی، مذهبی یا ظاهری ممکن است تبعیض، تحقیر و طرد بسیار بیشتری را در مقایسه با شهروندان ایرانی تجربه کنند. نادیده‌گرفتن آنان از سوی دولت می‌تواند به شکاف‌های جنسیتی میان آنان دامن بزند و پیامدهایی مانند طرد اجتماعی را نزد زنان افغانستانی تشدید کند.

یافته‌ها حاکی از آن است که زنان افغانستانی، خواه در افغانستان و خواه در ایران، هرگز به‌عنوان افرادی مستقل زندگی نمی‌کنند و در ساختار سنتی، همواره در موقعیت‌هایی پایین‌تر از مردان قرار می‌گیرند. این محدودیت‌ها و نادیده‌انگاری‌ها، هم در سطح ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و هم سیاسی بازتولید می‌شود. همچنین زنان افغانستانی مهاجر در ایران به‌دلیل شرایط شهروندی‌شان در مقایسه با زنان ایرانی با نابرابری‌های بیشتری مواجه هستند. اگرچه آنان وضعیت بهتری در برخی از حوزه‌ها نسبت به زنان ساکن افغانستان دارند، در مقایسه با مردان افغانستانی و شهروندان ایرانی موانع و محدودیت‌های بیشتری را در دسترسی به آموزش، اشتغال و به‌تبع آن‌ها سایر حوزه‌های رفاهی تجربه می‌کنند. یکی از نمودهای تقاطع و نابرابری مضاعف در پیوند با زنان افغانستانی، بی‌توجهی به اشتغال قانونی آنان است. زنان افغانستانی براساس قانون نمی‌توانند مجوز اشتغال دریافت کنند. در نتیجه به‌صورت رسمی وارد بازار کار نمی‌شوند و همواره از داشتن بیمهٔ اجتماعی نیز محروم خواهند بود. آنان در کنار نارضایتی از انواع تبعیض‌های اجتماعی، قانونی، ساختاری و فرهنگی، در مواجهه با نظام سلامت و آموزش دچار تحقیر می‌شوند و همین موضوع آنان را از اجتماع طرد می‌کند. آنان علی‌رغم تلاش‌هایی که طی سال‌های اخیر برای ارتقای جایگاه خود و ادغام در جامعه کرده‌اند، همچنان با برخی موانع ساختاری مواجه‌اند.

نتیجه‌گیری: مسیرهای طرد و ادغام زنان مهاجر

شمار زیادی مهاجر افغانستانی طی چهار دههٔ گذشته برای زندگی بهتر یا کار و کسب درآمد در ایران ساکن شده‌اند. این مهاجران پس از سال‌ها حضور در ایران توانسته‌اند تا حدی جای خود را به‌عنوان اقلیتی با اشتراکات فرهنگی در شهرها و روستاهای کشور پیدا کنند. بیشتر افغانستانی‌ها علی‌رغم حضور طولانی‌مدت و تلاش‌هایی که برای بهبود و ارتقای وضعیت خود

کرده‌اند، در گروه‌های حاشیه‌ای و محروم جامعه ایران قرار گرفته‌اند. بررسی سه محله در مناطق ۲، ۱۶ و ۲۰ تهران نشان می‌دهد زنان مهاجر افغانستانی به دلیل وجود تفاوت‌های زمینه‌ای از قبیل قومیت، سطح تحصیلات و سابقه سکونت، مسیرهای مختلفی را برای ادغام شدن در جامعه طی می‌کنند. برخی از آنان که شرایط تحصیلی و شغلی بهتری دارند، امکان ادغامشان نیز در جامعه بیشتر است. زنان تحصیل کرده با وجود ناراضی‌هایی که دارند، بیش از زنان خانه‌دار در مسیر ادغام شدن هستند. برخی از زنان افغانستانی نیز به دلیل تجربه‌های تبعیض در محیط‌های آموزشی و شهری، کمتر در جامعه ایران ادغام شده‌اند. در عین حال به نظر می‌رسد بخش زیادی از مهاجران افغانستانی در معرض اشکالی از طردشدگی هستند. توضیح آنکه نیمی از مصاحبه‌شوندگان در این مطالعه اظهار می‌کنند که احساس تعلقی به ایران ندارند و در صورت امکان و تغییر شرایط کشورشان علاقه‌مند به بازگشت به افغانستان یا مهاجرت به کشورهای اروپایی یا حتی ترکیه هستند.

نادیده‌انگاری و نبود سیاست‌گذاری یا سیاست‌گذاری نامناسب در حوزه‌های رفاهی برای مهاجران سبب ادغام ناقص یا طرد اجتماعی می‌شود. هرچند میزبانی ایران از میلیون‌ها مهاجر افغانستانی و ارائه خدمات اولیه‌ای مانند آموزش عمومی و اخیراً بیمه‌های اجتماعی قابل‌تقدیر است، وجود موانع قانونی برای تحصیل در مقاطع تکمیلی، ناکارآمدی و پوشش کم بیمه‌های اجتماعی، سیاست‌های محدودکننده فعالیت‌های اقتصادی برای اتباع افغانستانی، عدم امکان اشتغال رسمی و قانونی برای زنان افغانستانی و سایر نارسایی‌های رفاهی مربوط به مهاجران، از مهم‌ترین مسائل سیاستی است که سبب می‌شود مهاجران افغانستانی نتوانند در جامعه ادغام شوند. وجود تبعیض‌های ساختاری/قانونی امکان رشد استعدادها و قابلیت‌های فردی را در گروهی از ساکنان کشور از بین می‌برد و به جای استفاده از فرصت جمعیت جوان مهاجران افغانستانی و پرورش نیروهای باسواد و ماهر، آنان را در پایین‌ترین سطوح شغلی جامعه نگاه می‌دارد.

دولت‌ها این امکان را دارند که با ابزارهای متعددی که در دست دارند تفاوت‌ها و تبعیض‌های مرتبط با جنسیت و تابعیت را برای مهاجران و به‌خصوص اقشار آسیب‌پذیر در میان آنان مانند زنان و کودکان کم‌رنگ‌تر کنند. در ایران، طی دهه اخیر تغییراتی در حوزه سیاست‌گذاری مهاجرت به وقوع پیوسته است؛ برای مثال، خدمات بیمه‌ای که پیش‌تر برای مهاجران در دسترس نبود، اکنون در دسترس اتباع خارجی ساکن ایران قرار گرفته است. این تغییرات سیاستی صرف‌نظر از کیفیت آن امیدبخش است.

تحت شرایط کنونی افغانستان و به‌ویژه با قدرت گرفتن دوباره طالبان، برون‌کوچی گروه‌های بزرگی از میان تحصیل‌کردگان، اقوام خارج از دایره قدرت و زنان افغانستانی امری محتمل است. بدیهی است که ایران یکی از مقصدهای اصلی آنان است. با توجه به این تحولات، در کنار

مسائلی که مهاجران طی چند دهه گذشته با آن‌ها دست‌وپنجه نرم کرده‌اند، بازاندیشی سیاست‌گذاری دولت و به‌ویژه قوانین طردکننده درمورد مهاجران افغانستانی و مشخص کردن جایگاه شهروندی آنان ضروری به‌نظر می‌رسد. قاعدتاً باید هدف این بازاندیشی، به‌حداکثر رساندن فرصت‌ها نزد مهاجران و جوامع میزبان‌شان باشد. زمینه‌سازی برای اشتغال قانونی زنان افغانستانی و بیمه‌شدن آنان اهمیت زیادی دارد. سرانجام آنکه سمن‌ها و خیریه‌های فعال در حوزه مهاجران افغانستانی و نیز رسانه‌ها می‌توانند به‌واسطه حمایت‌طلبی^۱، مسائل زنان مهاجر افغانستانی را به‌خصوص در حوزه اشتغال وارد گفتمان سیاست‌گذاری کنند.



منابع

- بنیاد آرمان شهر (۱۴۰۰). *افغانستان به روایتی دیگر: صداهای مترقی*.
<https://openasia.org/item/23587>
- سازمان نوسازی شهر تهران (۱۴۰۰). *نقشه محله باغ آذری*.
<https://nosazi.tehran.ir/default.aspx?tabid=1093&ArticleId=6679>
- سجادپور، فرزانه و جمالی سوسفی، ابراهیم (۱۳۹۵). زنان افغان مهاجر و چالش های بازگشت به وطن (مطالعه موردی: زنان مهاجر افغان ساکن شهر مشهد). *پژوهش های انسان شناسی ایران*، ۶(۲)، ۱۳۵-۱۵۵.
- شیری، محمد و همکاران (۱۳۹۷). *مطالعه ویژگی های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی اتباع غیرایرانی در ایران*. پژوهشکده آمار، مرکز آمار ایران.
- طاهری پور، هما و صباغی، شهلا (۱۳۹۶). بررسی ویژگی ها و وضع فعالیت اتباع خارجی در کشور (براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵). مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
- علاءالدینی، پویا و میرزایی، آمنه (۱۳۹۷). ادغام مهاجران افغانستانی در نواحی شهری ایران: مطالعه موردی محله هرندی در تهران. *پژوهش های انسان شناسی ایران*، ۸(۱)، ۷-۲۵.
- علاءالدینی، پویا، میرزایی، آمنه، محرابیان، نرگس، بهرامی، معصومه و رستمی، طلا (۱۴۰۰). *افغانستانی ها در شهر تهران: معیشت، اسکان و تعاملات اجتماعی*. تهران: کندوکاو.
- کاظمی، سیمین (۱۳۹۸). وضعیت اشتغال زنان مهاجر افغانستانی شاغل در کار دستمزدی خانگی: یک مطالعه کیفی. *نامه انجمن جمعیت شناسی ایران*، ۲۸، ۱۱۳-۱۴۰.
- مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۶۹). *قانون کار*.
<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/99612>
- محمودیان، حسین (۱۳۸۶). مهاجرت افغان ها به ایران: تغییر در ویژگی های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد. *نامه انجمن جمعیت شناسی ایران*، ۴، ۴۲-۶۹.
- نصراصفهانی، آرش (۱۳۹۷). *در خانه برادر: پناهندگان افغانستانی در ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- همشهری (۱۳۹۶، ۲۱ اسفند). روستانشینان پایتخت، حال و هوای زندگی در حاشیه های تهران.
<https://newspaper.hamshahrionline.ir/id/9440>
- Abbasi- Shavazi, M. J., & Sadeghi, R. (2015). Socio- cultural adaptation of second-generation Afghans in Iran. *International Migration*, 53(6), 89-110.
<https://doi.org/10.1111/imig.12148>
- Akerlof, G. A. & Kranton, R. E. (2000). Economics and identity. *Quarterly Journal of Economics*, 115(3), 715-753. <https://doi.org/10.1016/j.jebo.2019.01.009>
- Alaadini, P. (2020). Afghan migrants in Tehran: Toward formal integration. In Z. Babar (Ed.), *Mobility and forced displacement in the Middle East* (pp. 103-132). New York: Oxford University Press.
- Bratsberg, B., Raaum, O., & Røed, K. (2014). Immigrants, labour market performance and social insurance. *The Economic Journal*, 124(580), F644-F683.
<https://doi.org/10.1111/eoj.12182>

- Castles, S., & Schierup, C. U. (2010). Migration and ethnic minorities. In Castles, F. G., et al. (Eds.). *The Oxford handbook of the welfare state* (pp. 278-291). Oxford: Oxford University Press.
- Cooper, B. (2015). *Intersectionality*. In L. Disch & M. Hawkesworth (Eds.), *The Oxford handbook of feminist theory* (pp. 385-406). New York: Oxford University Press
- Hacker, K., Anies, M., Folb, B. L., & Zallman, L. (2015). Barriers to health care for undocumented immigrants: A literature review. *Risk Management and Healthcare Policy*, 8, 175-183. <https://doi.org/10.2147/RMHP.S70173>
- Hoodfar, H. (2007). Women, religion and the 'Afghan education movement' in Iran. *Journal of Development Studies*, 43(2), 265-293. <https://doi.org/10.1080/00220380601125115>
- Pateman, C. (1989). *The disorder of women: Democracy, feminism, and political theory*. Stanford: Stanford University Press.
- Rostami-Povey, E. (2007). Gender, agency and identity, the case of Afghan women in Afghanistan, Pakistan and Iran. *Journal of Development Studies*, 43(2), 294-311. <https://doi.org/10.1080/00220380601125149>
- UNHCR (2021). UNHCR's Refugee Population Statistics Database. <https://www.unhcr.org/asia/islamic-republic-of-iran.html?query=iran>
- Vissandjée, B., Weinfeld, M., Dupéré, S., & Abdool, S. (2001). Sex, gender, ethnicity, and access to health care services: Research and policy challenges for immigrant women in Canada. *Journal of International Migration and Integration*, 2(1), 55-75. <https://doi.org/10.1007/s12134-001-1019-7>
- Weichselbaumer, D. (2020). Multiple discrimination against female immigrants wearing headscarves. *ILR Review*, 73(3), 600-627. <https://doi.org/10.1177/001979391987570>